

یازدهم سپتامبر و تبدیل «تهدید ایران» به تهدیدی وجودی برای اسرائیل و لابی مدافع آن^۱

اصغر کیوان حسینی^۲
معصومه زارعی هدک^۳

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی از مهمترین تحولاتی است که در طول سه دهه گذشته رفتار خارجی اسرائیل و سیاست‌های لابی مدافع آن (در آمریکا) را دست‌خوش تحول ساخته؛ تغییری که از یک سو باعث شد متغیر «تهدید ایران» در روابط میان این رژیم با آمریکا جایگاه ویژه‌ای یابد و از سوی دیگر، این تهدید به زمینه‌ای خاص برای تلاش‌های لابی یهود در مسیر تأثیرگذاری بر سیاست خاورمیانه‌ای واشنگتن تبدیل گردد. در این نوشتار سعی شده که بر مبنای مبحث نظری «امنیت هستی‌شناختی»، سه دوره تاریخی «پیروزی انقلاب اسلامی»، «دهه نود» و «مقطع پس از یازدهم سپتامبر» مورد بررسی قرار گیرد. در این بازخوانی برداشتی که در هر دوره نسبت به تهدید ناشی از ایران شکل گرفته، و عملکرد رژیم اسرائیل و لابی حامی آن در آمریکا در مسیر مقابله با تهدید مزبور، مورد نظر بوده است. در این میان، بررسی ابعاد چند وجهی این رویکرد مقابله‌گرا در بستر مبارزه با تروریسم، بخش محوری این مقاله است.

واژگان کلیدی: تهدید ایران، اسرائیل، لابی یهود، مهار دو جانبه، تغییر رژیم، تحریم، تهاجم نظامی.

۱. این مقاله برگرفته از پروژه‌ای است که بر محور «سیاست‌های ضد ایرانی اسرائیل و لابی مدافع صهیونیسم؛ از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون» در دانشگاه فردوسی مشهد به تصویب رسیده است.

۲- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤل):
a.keivan.ir@gmail.com

۳- کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

مقدمه

«تهدید ایران» در چارچوب رفتار خارجی اسرائیل و ملاحظه‌های لابی مدافع آن، به مجموعه‌ای از اقدامات و واکنش‌های این بازیگران اشاره دارد که بر مبنای «برداشت تهدید محور» نسبت به موجودیت انقلاب اسلامی و سیاست خارجی ایران شکل گرفته است. بر این مبنای، این دو کوشیدند که از بدو ظهور جمهوری اسلامی ایران و تحت تأثیر طیف گسترده‌ای از متغیرهای دخیل چون شرایط داخلی اسرائیل، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، موقعیت راه‌بردی تل‌آویو در معادلات امنیتی آمریکا و در نهایت، مؤلفه‌های اثرگذار بر جایگاه لابی مدافع یهود و صهیونیسم در جامعه و سیاست آمریکا، رویکرد رویارویی با تهدید ناشی از ایران را در قالب حرکتی مداوم و انعطاف‌پذیر به پیش برند. نکته مهم و در واقع پرسش محوری پژوهش حاضر این است که: در پی حادثه یازدهم سپتامبر، رویکرد مزبور با چه تحولی مواجه شد؟ در ارتباط با سؤال یاد شده، فرضیه مورد نظر عبارتست از این که: در پی واقعه یازدهم سپتامبر، احساس ناامنی اسرائیل نسبت به «تهدید ایران»، تا سطح امنیت هستی‌شناسانه یا وجودی ارتقاء یافت. الگوی سازماندهی نوشتار حاضر، با ارائه بحثی نظری در خصوص «امنیت هستی‌شناختی» آغاز شده و بعد از نگاهی کلی به سابقه روابط میان تل‌آویو - تهران در سال‌های قبل از ۱۳۵۷، انواع نگرش و برداشت‌ها در کنار اقدامات این رژیم در جهت مقابله با تهدید ایران در مراحل گوناگون زمانی وقوع انقلاب اسلامی، پایان جنگ سرد و فضای بعد از پایان جنگ سرد و در نهایت شرایط بعد از یازدهم سپتامبر مورد بررسی و تشریح قرار می‌گیرد.

۱- مبحث نظری: امنیت هستی‌شناختی

مفهوم «امنیت ملی» به‌رغم قدمت و کاربرد فزاینده‌اش در مطالعات و آثار موجود در زمینه روابط بین‌المللی، به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی چون سیالیت، نسبی و ذهنی بودن همچنان توسعه‌نیافته، مبهم، نارسا، ماهیتاً جدال‌انگیز و متناقض باقی مانده است. از سوی دیگر، این مفهوم دو بعد سلبی و ایجابی دارد. بعد سلبی ناظر بر نفی، دفع، رفع و تقلیل تهدیدات و آسیب‌پذیری‌ها است و از حیث تاریخی نیز نخستین گفتمان (تاریخی) شناخته شده در حوزه مطالعات امنیتی است. درون این گفتمان (سلبی)، دو سنت مطالعاتی کلاسیک (یا سنتی) و فراسنتی قابل تفکیک است. برخلاف الگوی سنتی

که تک بعدی بوده و بر «بقا و موجودیت» پافشاری می‌نماید، مطالعات فراستی با تأکید بر «چند بعدی بودن» امنیت، سیمای نسبتاً جامع‌تری از این مفهوم ارائه داده است.

بعد ایجابی محصول مضامینی ارتقابخش و بهینه‌ساز است و در تحلیل امنیت، متغیرهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی را دخیل می‌داند. از این منظر، امنیت افزون بر نبود تهدید، بر شرایط لازم برای تحقق خواست‌ها و اهداف ملی تأکید دارد. بر این مبنا، امنیت از ماهیتی تأسیسی برخوردار می‌شود که حصول به آن مستلزم وجود شرایطی است که بر اساس آن، جامعه برای تحصیل و پاسداری از منافع ملی خود باید به سطح قابل قبولی از اطمینان دست‌یابد (مک کین لای، ۱۳۸۰، ص ۲۵). «تهدید» نیز مانند امنیت، به شدت سیال، نسبی و ذهنیت‌پرونده است. بی‌دلیل نیست که «آزر و مون» معتقدند که بسط ایده امنیت به نحوی که مشخصاً نشانگر ابعاد چندگانه آن باشد، بایستی ماهیت پیچیده تهدیدات مرتبط با ابعاد امنیت را نیز دربرگیرد. خود تهدیدات نیز بسیار پیچیده و مبهم و مرتبط با نحوه ادراک هستند. منبع، نوع و سطح تهدید، به طور عمده بستگی به موقعیت دارد و منعکس‌کننده داوری ذهنی و رهبری سیاسی است (کریمی مله، بابایی و امیرخانی، ۱۳۸۹، ص ۸۸).

دامنه برداشت‌های نوآورانه در خصوص مرجع امنیت و قالب‌های تهدیدزا به حوزه هستی‌شناسانه مقوله‌هایی تسری یافته که در معرض تهدیدهای امنیت‌شناسانه قرار دارند. این رویکرد جدید که در سال‌های اخیر توسط افرادی چون «جنیفر میتزن» (Mitzen, 2006, pp.270-285) در چارچوب «نظریه امنیت هستی‌شناختی» ارائه شده، بر این مبنا قرار یافته که افزون بر افراد، کشورها نیز به عنوان کششگرانی اجتماعی، علاوه بر تأمین امنیت فیزیکی و مادی که همان سرزمین و ساختار حکمرانی است، در جستجوی امنیت هویت خویش به عنوان یک بازیگر متحد حقوقی هم هستند، که سرچشمه و منشأ ارجحیت‌ها و منافع پایدار است. به این ترتیب، دولت‌ها چون سایر کششگران اجتماعی به درک و فهم ثابت و مستمری از هویت فردی و اولویت‌ها، اهداف و منافع خود نیاز دارند. در این میان، حداقل دو نوع رفتار قابل شناسایی است: از یک سو، از آن‌جا که بعضی از انواع بی‌اطمینانی و عدم یقین عمیق در سطح رفتار با دیگران، به تهدید امنیت هستی‌شناختی و هویتی می‌انجامد، کشورها می‌کوشند از طریق راهبرد روال‌مندی و عادی‌سازی رویه‌های رفتاری با دیگران و تحت کنترل معرفتی و شناختی در آوردن محیط تهدیدزا، بر عدم قطعیت و اطمینان فائق آیند و کنش و اقدام را امکان‌پذیر سازند. اما از سوی دیگر، در مواردی این نوع امنیت (هستی‌شناختی) از طریق وابستگی به شرایط مناقشه‌آمیز و تنش‌زا تأمین می‌گردد. از این زاویه، نظریه امنیت هستی‌شناختی نوع دیگری از معمای امنیت را برجسته می‌نماید که از معمای امنیت فیزیکی متمایز بوده و در عین حال، در شرایط منازعه پایدار ریشه دارد. بر این مبنا، در وضعیتی که استمرار منازعه نیازهای هویتی کشور را تأمین می‌کند، هر

نوع انقطاع و وقفه اختیاری و آگاهانه آن می‌تواند موجب ناامنی شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، صص ۴۸-۵۲).

۲- مراحل تقابل گرای اسرائیل و لابی یهود در برابر ایران

۲-۱- پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری برداشت تهدیدآمیز از «تهدید ایرانی»

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به عنوان «عاملی تعیین‌کننده» شرایط ناظر بر روابط تهران - تل‌آویو را با تحولی جوهری مواجه کرد؛ که قطع رابطه جمهوری نوپا با رژیم صهیونیستی و واگذاری مکان سفارت این رژیم به سازمان آزادیبخش فلسطین نخستین نشانه‌های آن بود (احتشامی، ۱۳۷۸، صص ۸۲-۶۵). به طور کلی، رهبران اسرائیل در موارد زیر از سوی ایران احساس تهدید می‌کنند:

- ماهیت ایدئولوژیک انقلاب ایران که از یک سو جهت‌گیری و الگوی نقش‌آفرینی این دولت را به سوی تعارض آشکار با معادلات قدرت‌محور ناظر بر سیاست بین‌الملل سوق می‌داد (Hunter, 1990, p.83-131)؛ و از سوی دیگر، به زمینه‌ای برای مواضع ضد اسرائیلی رهبران این دولت تبدیل شده بود.

- روند فزاینده تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر جریان‌های اسلامی و حتی غیر اسلامی رهایی‌طلب در منطقه و ماورای آن، که با تقویت گرایش‌های ضد اسرائیلی در جهان اسلام همراه شد.

- «گناه اسرائیل» در زمینه همکاری راهبردی با رژیم شاه، به‌ویژه از بعد ارتباط اطلاعاتی و امنیتی (Pedatzur, 2007, p.514-515).

می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که در پی پیروزی انقلاب اسلامی رژیم اسرائیل، افزون بر از دست دادن یک هم‌پیمان در ناحیه حساس و ژئوپلیتیک خلیج فارس (نقض دکترین پیرامونی)، محروم شدن از منبع مهمی برای خرید نفت ارزان قیمت، دور شدن از پایگاهی که امکان فعالیت پنهانی این رژیم علیه کشورهای عرب منطقه را فراهم می‌آورد، با کشوری مواجه شد که مواضع سیاسی متضادی با آن داشت و هیچ‌گونه مشروعیتی هم برای آن قائل نبود (احمدی، ۱۳۸۱، صص ۱۴۳-۱۲۲). بدین ترتیب، روابط میان تهران - تل‌آویو که در حد فاصل سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۵۳ به صورتی کاملاً ساختاری در حال گسترش بود، بدل به تنش فزاینده شد (Takeyht, 2006-2007, p.83-84).

در چارچوب تحلیل‌هایی که در مورد الگوی برخورد تل‌آویو با ایران انقلابی ارائه شده، دو مورد حائز توجه است. برخی بر این باورند که در سال‌های ابتدائی تشکیل جمهوری اسلامی، رژیم صهیونیستی تمایلی به قطع رابطه با آن نداشت؛ هر چند در پی تعطیلی سفارت این رژیم در تهران، تل‌آویو خود را بازنده اصلی انقلاب در ایران دانسته و خطر حاصل از انزوای خود در منطقه خاورمیانه را روزافزون یافت (Kileman, 1990, pp.141-234). گروهی دیگر معتقدند که اسرائیل در این زمان

سیاست دوجانبه‌ای^۴ اتخاذ کرد؛ از یک سو، به دنبال برقراری ارتباط مخفیانه با ایران بود، در این زمینه برخی از نویسندگان اسرائیلی به فروش تسلیحات (اسرائیلی) به تهران اشاره کرده‌اند؛ از جمله «هیرش گودمن» مدعی است که اسرائیل سه بار در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۹، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶-۱۹۸۵ در صدد انجام معامله مخفیانه تسلیحاتی با ایران برآمد (Paolacci, 1991, pp.20-33). اما از سوی دیگر، عوامل دیگری همچون تصور دوام نیارودن جمهوری اسلامی، تلاش برای ایجاد کودتای طرفدار غرب در ایران، به تدریج این رژیم را به سوی منزوی ساختن ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی سوق داد؛ سیاستی که پس از اشغال کویت در سال ۱۹۹۱ آشکارتر شد (Shahak, 1997, p. 65).

۲-۲- پایان جنگ سرد و تشدید احساس ناامنی نسبت به «تهدید ایران»

برای بررسی زمینه‌های بروز احساس تهدید از سوی ایران برای اسرائیل بعد از پایان جنگ سرد، واکاوی موقعیت این رژیم در عرصه ملاحظات خاورمیانه‌ای آمریکا راه‌گشاست. در واقع، یکی از مهمترین پی‌آمدهای خاتمه عصر دو قطبی در ارتباط با تحولات منطقه، کاهش اعتبار راه‌بردی تل‌آویو در نظر رهبران کاخ سفید است (Schroeder, 1994, pp.25-43). در این باره به چند دلیل می‌توان اشاره کرد:

- الف) بروز تحولاتی خاص در منطقه مانند پایان جنگ ایران و عراق و خاتمه اشغال نظامی افغانستان که به منزله کاهش شدید زمینه‌های تهدیدآفرین برای جریان نفت و بازرگانی در سطح منطقه بود؛
- ب) فروپاشی شوروی که نویدبخش پایان تهدید ناشی از دخالت و نفوذ آن دولت در خاورمیانه بود - شرایطی که بر تحدید حوزه فعالیت‌های تل‌آویو به عنوان متحد راه‌بردی آمریکا تأثیر داشت و می‌توانست کاهش روند کمک‌های آن به اسرائیل را همراه داشته باشد؛
- ج) در همین ارتباط باید از حادثه ظهور جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته سخن گفت، مناطقی که بیش از تهدیدآفرینی، به دلیل تأثیرپذیری از دخالت‌های اقتصادی و سیاسی غرب (و آمریکا)، از بروز فرصت‌های جدیدی برای آنان حکایت داشت؛
- د) عدم توانایی ارتش اسرائیل در سرکوب مقاومت مردمی در سرزمین‌های اشغالی و نیز احتمال الگوگیری مردمان کشورهای عربی دیگر از انتفاضه - که موجب شد ایالات متحده در تصور سابق خود از ارتش اسرائیل به عنوان «نیروی ثبات‌بخش در منطقه» تجدید نظر کند (کیوان حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳)؛
- ه) شروع نبرد خلیج فارس (حمله عراق به کویت) در سال ۱۹۹۱ و افزایش چشم‌گیر همکاری نظامی آمریکا با شورای همکاری خلیج فارس که نشانگر آن بود که اسرائیل تنها کشوری نیست که این دولت برای حفظ منافع خود در منطقه بر آن تأکید می‌کند (Barnet, 1991, p.35)؛

⁴ - double-track policy

و) پافشاری بوش بر ضرورت آغاز مذاکره میان اسرائیل و «ساف» که تا مرحله اعمال محدودیت‌هایی علیه این رژیم چون بلوکه کردن اعتبار ده میلیارد دلاری برای توسعه شهرک‌سازی به پیش رفت (Goldberg, 1996, p. xvii)؛

ز) و در نهایت، باید از «جنگ سرد» میان بوش و جامعه یهودیان آمریکا سخن گفت - وضعیت تنش آلودی که هر چند از رویکرد تک قطبی گرای رهبران آمریکا در شرایط جدید و احساس بی‌نیازی به حمایت لابی یهود ریشه می‌گرفت، اما فراتر از آن به اعتقاد راسخ بوش نسبت به رسالت حماسی‌اش به عنوان ناجی آمریکا و جهان باز می‌گشت - باوری که به تأکید افراطی بر «آموزه نظم نوین جهانی» منجر شد (Goldberg, 1996, p. xvii).

به این ترتیب، منطقی می‌نماید در شرایطی که روند تحولات ساختاری در حوزه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، رویکرد امنیتی - استراتژیک اسرائیل را با ابهام مواجه ساخته، رهبران این رژیم بکوشند که بر مبنای منطق ناظر بر قاعده «ذهنی بودن امنیت»، در رویکرد خویش بر محور «تصورسازی از کانون‌های واقعی و مجازی تهدید» بازنگری نمایند. بر این مبنای، از اواخر سال ۱۹۹۱، حجم گسترده‌ای از مقالات و نوشته‌هایی که «خطر ایران» را تبلیغ و بزرگ‌نمایی می‌کردند، در اسرائیل منتشر شد و حتی دامنه این نوع جهت‌گیری به نظام طراحی و تنظیم راهبرد امنیت ملی این رژیم تسری یافت؛ تا آنجا که بعد از انتفاضه، تهدید ایران از موقعیت خاصی در راهبرد مزبور برخوردار شد (دیلمی و شجاع، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵).

آثار اصلی رویکرد مزبور در دوره کلینتون آشکار شد. به عبارت دیگر، در سایه سیاست‌های بوش که به امنیتی‌تر شدن روابط میان تل‌آویو و یهودیان خارج از سرزمین اصلی (دیاسپورا) منجر شد و گرایش جامعه یهودیان آمریکا به حزب دموکرات را در پی داشت (Lipset, 1997, p.174)، دوره کلینتون با مساعدترین شرایط برای پیش‌برد برنامه‌ها و اهداف اسرائیل بر محور «مسئله ایران» همراه بود. برای تشریح دقیق این وضعیت، ابتدا باید به دو نکته توجه کرد: نکته اول به نوع تهدید متصور از سوی ایران باز می‌گردد. در واقع، در این دوره در میان رفتارهای تهدیدآفرین (مانند نقض حقوق بشر، مخالفت با مذاکرات صلح، ...) که به این دولت نسبت داده می‌شد، مساعی آن در خصوص برخورداری از توانمندی‌های تکنولوژیک به‌ویژه بر محور تقویت بنیه دفاعی، از سوی رهبران آمریکا و اسرائیل با جدیت خاصی پیگیری می‌شد، وضعیتی که در نهایت دولت کلینتون را در چارچوب آموزه «مهار دو جانبه» به سوی اعمال «قرنطینه تکنولوژیک» علیه ایران هدایت کرد (Pincus, 1999, p. 23).

نکته بعد به الگوی نقش‌آفرینی لابی مدافع یهود و صهیونیسم در آمریکا به‌ویژه «ایپک»^۵ مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، با به قدرت رسیدن حزب کارگر در اسرائیل (۱۹۹۲) و تمایل این رژیم به پیگیری مستقیم منافع خود در کاخ سفید، نقش سنتی ایپک در آمریکا نیز با تحول خاصی مواجه شد، تغییری که بیش از هر چیز به کاهش دامنهٔ اثربخشی این بازیگر در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده اشاره داشت (کیوان حسینی، همان، صص ۱۳۷-۱۳۸). برآیند این شرایط پیچیده، بروز یک فرصت استثنایی برای اسرائیل بود، پدیده‌ای که در نهایت، در قالب بزرگ‌نمایی «تهدید حاصل از دست‌یابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی» خلاصه شد و به بستری مناسب برای نقش‌آفرینی لابی مدافع این رژیم در سطح محافل و ارکان قدرت آمریکا تبدیل گردید. در این زمینه می‌توان به تحلیلی اشاره کرد که «تیمرمن» در سال ۱۹۹۳ در «مرکز یهودی امور امنیت ملی»^۶ ارائه کرد. وی در این گزارش تهدید ناشی از توانمندی‌های نظامی و اقتصادی ایران را برای آمریکا و متحدانش به‌ویژه اسرائیل، در محورهای زیر خلاصه کرد:

- حمایت از تروریسم؛

- توانایی اعمال ضربه‌های متعارف با برد بلند؛

- توسعهٔ توانایی دست‌یابی به سلاح‌های کشتار جمعی؛

- بهره‌گیری از توانایی‌های اقتصادی در مسیر تأثیرگذاری بر قیمت نفت؛

- کوشش برای براندازی رژیم‌ها و حکومت‌های دوست آمریکا.

وی در چارچوب تأکید بر خطرهای ناشی از مساعی فزایندهٔ ایران برای بازسازی قدرت نظامی و دست‌یابی به سلاح‌های امحای جمعی به‌ویژه هسته‌ای، بر تحریم گستردهٔ این دولت (ایران) بر مبنای همکاری متقابل میان ایالات متحده و متحدان اروپایی پافشاری کرد (Timmerman, 1993, pp. 2-3). به منظور بررسی چگونگی نقش‌آفرینی لابی اسرائیل به خصوص ایپک در تأثیربخشی و در واقع، تشدید رویکرد مقابله‌گرایانهٔ کلینتون بر محور تحریم اقتصادی و تکنولوژیک ایران، می‌توان از سه نمونه مشخص سخن گفت:

الف) سیاست مهار دو جانبه: هرچند از ابتدای دههٔ نود «مسئلهٔ ایران» در دستور کار لابی یهود در آمریکا قرار داشت، اما ابتکار کلینتون بر محور «سدبندی مضاعف» یا «مهار دو جانبه» که در سال ۱۹۹۴ ارائه شد، را باید به عنوان نوعی بازنگری در سیاست‌های اسلاف وی در مسیر مقابله با تهدید ایران تلقی کرد (Sick, 2003, pp. 90-91) نکتهٔ اول به نقش طرفداران و وابستگان به سیاست‌های اسرائیل و حامیان

⁵-AIPAC

⁶- JINSA

⁷- Dual Containment

جامعه یهودی (آمریکا) در طراحی و پیش‌برد سیاست مزبور مربوط می‌شود، که در رأس آنان فردی چون «مارتین ایندیک» قرار داشت. وی سیاست‌مداری استرالیایی است که پس از رها کردن پست مشاور نخست‌وزیر این کشور به اسرائیل رفت و به عنوان مشاور مطبوعاتی نخست‌وزیر وقت این رژیم (اسحاق شامیر)، مشغول فعالیت شد. او پس از مهاجرت به آمریکا و استخدام در ایپک، با کمک مالی این سازمان «مؤسسه واشنگتن برای مطالعه خاور نزدیک» را در سال ۱۹۸۵ تأسیس کرد. فعالیت‌های گسترده مؤسسه مزبور به‌ویژه در حوزه «سیاست‌گذاری در امور خاورمیانه»، به تدریج زمینه‌های ورود ایندیک به کاخ سفید را فراهم آورد و وی عهده‌دار مسئولیت امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی شد. ایندیک در اجلاس سالانه ایپک برای نخستین بار سیاست مهار دوجانبه را که بر محور رویارویی با ایران و عراق در حوزه خلیج فارس طراحی شده بود، پیشنهاد کرد که از سوی افرادی مانند «دنيس راس» و «سامونل لوئیس»، از طرفداران اسرائیل در اداره امور خاورمیانه‌ای کابینه کلinton مورد توجه قرار گرفت.

به این ترتیب، ایده یاد شده پس از عبور از سه مرحله «طرح در اجلاس ایپک»، «طرح در محافل تخصصی خاورمیانه» و «طرح در سطح عمومی سیاست»، به مرحله مباحث عمومی نخبگان سیاست خارجی آمریکا وارد شد (سجادپور، ۱۳۷، صص ۳۰-۳۶). گفتنی است، افزون بر مقاله‌ای که ایندیک در این باره منتشر کرد (Indyke, 1994)، با الهام از رویکرد خاورمیانه‌ای وی، «آنتونی لیک»، مشاور امنیت ملی کلinton نیز به طرح دیدگاهی خاص درباره مقابله با دولت‌های - به‌زعم او - واپس‌گرای منطقه (از جمله ایران) مبادرت نمود (Lake, 1994, pp.45-46). مبانی سیاست یاد شده (مهار دوجانبه) نکته درخور توجه بعدی است. در میان ارکان سه‌گانه سیاست مهار دو جانبه یعنی سیاسی (امیری، ۱۳۷۴، ص ۱۷)، اقتصادی - تکنولوژیک یا قرنطینه مالی - فناورانه (Brezinske, 1997, pp.20-30) و نظامی، مورد اخیر به‌شدت با دیدگاه‌های اسرائیل و لابی مدافع آن ارتباط برقرار کرده است. به عبارت دیگر، مسأله کوشش‌های ایران برای دست‌یابی به تکنولوژی‌های پیشرفته^۸ و تسلیحات کشتار جمعی به‌ویژه هسته‌ای و تهدیدهای ناشی از آن، یکی از محورهای اصلی سیاست مزبور بود که بسیار مورد تأکید پدیدآوردندگان آمریکایی - صهیونیستی آن قرار داشت (Barnaby, 1993, p. 117). در این مورد می‌توان به مواضع افرادی مانند «عاموس جلماد» رئیس وقت بخش تحقیقات نظامی اسرائیل در سال ۱۹۹۶ نسبت به توان هسته‌ای ایران، اشاره کرد. وی ضمن هشدار در خصوص مساعی این دولت در جهت دست‌یابی هم‌زمان به توان موشکی دور برد و توان هسته‌ای، بر ضرورت اقدامات پیش‌گیرانه برای جلوگیری از پیشرفت دانش هسته‌ای و موشکی آن تأکید کرده و بر اهمیت هماهنگی میان کشورها و دیگر جوامع بین‌المللی مانند شورای امنیت و سازمان انرژی

⁸ - high-tech

اتمی اصرار داشت؛ تا از این طریق روند رویارویی با فعالیت‌های غیر قانونی ایران شکل گیرد. وی برای رسیدن به این هدف راه‌کارهایی را پیشنهاد کرد:

- تضعیف رژیم ایران از طریق راهبرد «براندازی از درون» و تحریکات قومی، دانشجویی و کارگری و دامن‌زدن به مطالبات آنان.

- ترغیب آمریکا به سوی درگیری نظامی با ایران (هادیان، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

ب) لایحه تحریم همه جانبه ایران: دومین مورد «قانون تحریم خارجی ایران»^۹ معروف به طرح «داماتو» است. در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۵، «آلفونسو داماتو» - یکی از سناتورهای آمریکا که همواره مدافع سیاست‌های تحریم تجاری ایران بود و از سوی لابی‌های مدافع اسرائیل به‌ویژه اپیک نیز حمایت می‌شد - ملهم از سند منتشر شده توسط لابی مذکور به نام «تحریم جامع آمریکا علیه ایران، برنامه عمل»، طرحی ارائه کرد که بر اساس آن، هر شخص یا شرکت خارجی که به صدور کالا یا فناوری به ایران مبادرت می‌کرد، بر اساس تعاریف مندرج در قانون اداره صادرات مصوب سال ۱۹۷۹، مشمول سیاست‌های تحریمی آمریکا می‌شد. نقطه کانونی طرح مذکور مبادلات نفتی این کشور (ایران) را دربرمی‌گرفت (طباطبایی، ۱۳۸۵، صص ۴۸-۴۹). در زمینه تشریح اهداف مشترک اپیک و داماتو درباره ایران به موارد زیر توجه شده است:

- منع کامل تجارت آمریکا با ایران؛

- ایجاد مانع در برابر تجارت کشورهای ثالث و کمک مالی این کشورها به ایران؛

- ممانعت از حمایت‌های مالی چندجانبه از ایران، به‌ویژه توسط «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول».

ناگفته نماند که افزون بر طرح داماتو که حوزه‌ای وسیع از سیاست‌های تحریمی ایران را دربرمی‌گرفت، یکی از نمایندگان کنگره به نام «کینگ» طرح دیگری ارائه کرد که دامنه‌ای وسیع‌تر از طرح قبلی را پوشش می‌داد. به موجب این طرح، هر واحد خارجی که کالا یا خدمات نظامی یا اقلام با کاربرد دوگانه را در اختیار ایران قرار می‌داد و نیز طرف‌های خریدار نفت و گاز از این کشور، از واردات کالا و خدمات به آمریکا محروم می‌شدند. باید گفت هر دو طرح داماتو و کینگ در آوریل همان سال از سوی اپیک مورد حمایت قرار گرفت (همان: صص ۶۳-۶۴).

ج) قانون تحریم ایران و لیبی: در راستای سخنرانی رهبران اسرائیل در کنگره آمریکا در دسامبر ۱۹۹۵ و ژوئیه ۱۹۹۶ که به شکل‌گیری جو ضد ایرانی شدیدی منجر شد و نیز در سایه تلاش‌های اپیک، نهایتاً در

آگوست همان سال (۱۹۹۶) «قانون تحریم ایران و لیبی» در مجلس نمایندگان به تصویب رسید (Marshall, 1996, p.32). در ادامه بحث موارد زیر قابل توجه است:

- درخواست «مؤسسه یهودی امور امنیت ملی»^{۱۰} در اکتبر ۱۹۹۴ از کلیتون مبنی بر ضرورت تقویت مواضع دولت آمریکا برای تشدید فشارهای تحریمی علیه ایران و نیز همکاری با سایر کشورها به منظور پیشبرد خط‌مشی ممنوعیت فعالیت‌های مالی و فناوریانه با این کشور (علیخانی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸).
- تلاش‌های گسترده لابی یهود برای تشدید فضای ضد ایرانی در کنگره که در نهایت باعث شد طیفی گسترده از نمایندگان با ارسال درخواستی در ۳۰ می ۱۹۹۵ از رئیس‌جمهور، افزایش فشار علیه ایران را خواستار شوند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۶۳).

- کلیتون را تنها رئیس‌جمهور آمریکا دانسته‌اند که در دوران حضورش در کاخ سفید، دو نوبت در اجلاس سالانه اپیک (۱۹۹۵ و ۱۹۹۶) شرکت و در کنار رهبران اسرائیل و مسؤولان این لابی، بر ضرورت اعمال تحریم‌های همه جانبه علیه ایران تأکید کرد (همان: ۶۴). در همین ارتباط، باید به دستورالعمل اجرایی وی (مصوب سال ۱۹۹۵) اشاره کرد که پس از طرح اولیه آن در «کنگره جهانی یهود»، به عنوان سندی قانونی مشتمل بر مفاد لازم برای تشدید تحریم‌های ایران صادر شد (Clawson, 1995, pp. 39-44).

- سخنرانی مدیر اجرایی وقت اپیک - «نیل ام‌شر» - در یکی از کمیته‌های کنگره به نام «کمیته فرعی عملیات خارجی، مالیه صادرات و برنامه‌های مرتبط» در ۲۵ آوریل ۱۹۹۶، مبنی بر ضرورت برخورد با ایران به عنوان کشوری که در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی بوده، حامی فعالیت‌های تروریستی است و در جهت مخدوش کردن فرآیند صلح خاورمیانه کوشش می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۵، صص ۶۶-۶۷).

- کوشش‌های اپیک برای تحریک دولت کلیتون به منظور تحریم علیه شرکت‌های روسی که به‌زعم آنان، تکنولوژی مورد نیاز ایران را برای پیش‌برد برنامه‌های تولید سلاح‌های هسته‌ای و تقویت بنیه موشکی تأمین می‌کردند.

- کوشش‌های اپیک در مسیر تصویب «قانون منع اشاعه هسته‌ای ایران»؛ این حرکت که با حمایت قوی هر دو حزب و هر دو مجلس آمریکا همراه بود، بر اراده این دولت برای مخالفت صریح با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و موشکی ایران دلالت داشت. این سند از دو بخش عمده تشکیل می‌شد: بخش اول دربرگیرنده ضرورت گزارش رئیس‌جمهور به کنگره و ارائه اطلاعات معتبر درباره هر شرکتی بود که تکنولوژی خطرناک در اختیار ایران قرار دهد، بخش دوم نیز شامل شرایط مربوط به

¹⁰ - JINSA

کمک مالی به آژانس فضایی روسیه می‌شد. در این زمینه رئیس‌جمهور موظف شده بود مخالفت روسیه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی به ایران، اقدامات ضروری برای جلوگیری از آن و عدم همکاری شرکت‌های تحت نظر آژانس فضایی روسیه با برنامه موشکی ایران را تأیید کند (Aipac, 1999-2000).

در پایان این بحث ناگفته نماند که در پایان دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه در پی آزمایش موشک شهاب ۳ از سوی ایران در آگوست ۱۹۹۸، مقامات اسرائیلی مواضع آشکاری را در خصوص تهدید گسترده ناشی از دست‌یابی تهران به سلاح‌های کشتار جمعی خاصه بمب اتمی ایراد داشتند. در همین مورد می‌توان به اقدامات اینان در جهت متقاعدسازی چین، روسیه و کره شمالی برای ممانعت از همکاری تسلیحاتی و تکنولوژیکی با ایران اشاره کرد (Aras, 2000).

۲-۳- برداشت از «تهدید ایران هسته‌ای» در چارچوب «امنیت هستی‌شناختی»

نخست باید گفت که حادثه یازدهم سپتامبر در کنار تمامی آثاری که برای عرصه‌های داخلی و خارجی سیاست آمریکا به همراه داشت، به مقدمه‌ای مناسب برای تقویت حوزه نقش‌آفرینی لابی مدافع یهود به‌ویژه اپیک در سیاست خاورمیانه‌ای این دولت تبدیل شد. در این مورد برخی مدعی‌اند که در طول پنج دهه نفوذ لابی مدافع یهود و اسرائیل در محافل تصمیم‌گیری آمریکا، به اندازه سال‌های پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ این باور که «دشمنان آمریکا، دشمنان اسرائیل هستند» ترویج و نهادینه نشد (Terry, 2005, pp.127-128). البته در این ارتباط، نباید از فعال شدن گروهی خاص از یهودیان وابسته به این طیف (نومحافظه کار) در میان همراهان محفلی بوش و اثرگذاری آنان بر رفتار خارجی کابینه وی، خاصه در ارتباط با خاورمیانه غافل شد.

نکته دیگر این که در پی واقعه یازدهم سپتامبر، لابی طرفدار اسرائیل به بسیجی همه‌جانبه با هدف جلوگیری از تبعات سوء این حادثه بر اسرائیل، تلفیق نظریات آمریکا و اسرائیل درباره تروریسم و تبلیغ مبارزه با آن به عنوان جنگ مشترک این دو دولت مبادرت کرد (احمدی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۱-۱۰۲). با این وصف، زمینه اصلی شکل‌گیری برداشت تهدیدآمیز تل آویو نسبت به توان‌مندی هسته‌ای ایران، به مقطع تهاجم نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ باز می‌گردد. به عبارت دیگر، بعد از حذف صدام به عنوان تهدید جبهه شرقی (علیه اسرائیل)، تصمیم فذافی مبنی بر توقف برنامه تولید سلاح‌های کشتار جمعی و در نهایت، آشکار شدن ناتوانی ارتش سوریه، برنامه هسته‌ای ایران تنها تهدید راه‌بردی بالقوه‌ای بود که ذهنیت امنیتی رهبران این رژیم را تحت تأثیر قرار می‌داد. این وضعیت باعث شد که حداقل دو مکتب یا دیدگاه در خصوص تهدید ایران بروز کند.

نخستین مورد که به طور عمده به سیاست‌مداران و نمایندگان پارلمان (کنست) تعلق دارد، ایران را یک «دشمن ایدئولوژیک» تلقی می‌نماید که در پی حذف فیزیکی این رژیم است. اینان مدعی‌اند که چون جریان تغییر رژیم به زودی در این کشور شکل نخواهد گرفت، اسرائیل نمی‌تواند ایران بر خوردار از توان‌مندی هسته‌ای را

تحمل کند، دولتی که دیر یا زود از این توان‌مندی علیه تل‌آویو استفاده خواهد کرد. دیدگاه دوم ایران را «دشمن پیچیده‌ای» می‌داند که برای پیش‌برد اهداف مورد نظر خاصه مقابله با اسرائیل، صرفاً بر «منافع ملی» خود متکی است، مؤلفه‌ای که حتی رویکرد ایدئولوژیک این دولت را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. این رویکرد به طور عمده مورد تأیید جامعه اطلاعاتی و دفاعی این رژیم قرار دارد (Pedatzur, 2007, pp.513-514). به این ترتیب، می‌توان گفت که در پی واقعه یازدهم سپتامبر و مقارن با افزایش فضای تنش آلود در روابط میان آمریکا با ایران، برداشت اسرائیل و لابی مدافع آن نسبت به «تهدید ایران هسته‌ای» شامل محورهای زیر می‌شد:

- نابودی اسرائیل:

ایران در سایه پیگیری برنامه ایجاد تأسیسات چرخه کامل سوخت هسته‌ای برای غنی‌سازی اورانیوم در سطح بالا، زمینه لازم برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را فراهم ساخته، که هدف اصلی آن محو اسرائیل و نیز از بین بردن تمدن «یهودی - مسیحی» است. به عبارت دیگر، تل‌آویو در سایه نوعی شیشه‌سازی تاریخی از دوره جنگ سرد، خطر حاصل از دستیابی تهران به بمب اتمی را همانند دستیابی شوروی سابق به این سلاح در برابر انحصار اتمی آمریکا در دهه چهل می‌داند (جعفری، ۱۳۸۸، صص ۱۴۸ و ۱۴۵).

- تشدید رقابت تسلیحاتی در سطوح منطقه‌ای و جهانی:

وجود ایران هسته‌ای به رقابت تسلیحاتی میان این دولت و اسرائیل در سطح منطقه دامن زده، توازن منطقه‌ای را به نفع ایران (به‌عنوان یک هژمونی منطقه‌ای) متحول ساخته، به حضور دیگر بازیگران منطقه‌ای چون عربستان و مصر در این عرصه رقابتی منجر شده و در نهایت، موجودیت این رژیم را با تهدیدی بنیادی مواجه می‌نماید. به همین دلیل رهبران این رژیم و لابی مدافع آن می‌کوشند که تهدید حاصل از دستیابی ایران به توان‌مندی تسلیحاتی را در قالب «ایجاد پیوند میان حوزه‌های امنیت منطقه‌ای و جهانی» تبلیغ نمایند. در این زمینه می‌توان به آرائی اشاره کرد که وقوع نبرد سی روزه میان حزب‌ا... و ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۶ را نمادی از جنگ جدید میان ایران و اسرائیل قلمداد می‌کرد (Schiff, 2006, p.23).

- کاهش روند مهاجرت به اسرائیل:

از آن‌جا که در پی رشد موج انتفاضه و پی‌آمد منفی نبرد سی روزه بر بنیه نظامی اسرائیل، شهرک‌نشینان صهیونیست با تردید خاصی نسبت به امکان زندگی در شرایط ناامنی روبرو شدند؛ رهبران این رژیم تأکید دارند که دست یافتن ایران به توانایی هسته‌ای، مهاجرت معکوس در این سرزمین را تشدید خواهد کرد (کاردان، ۱۳۸۶، صص ۳۹-۴۰). در این زمینه، می‌توان به یک نظرسنجی اشاره کرد که در اواسط سال ۲۰۰۹ انجام شد و بر اساس آن ۷۵ درصد از ساکنان تل‌آویو و شهرک‌های صهیونیست‌نشین اظهار داشتند که در صورت مسلم شدن دستیابی ایران به سلاح اتمی، بی‌درنگ این سرزمین را ترک کرده و دیگر به آن‌جا باز نخواهند گشت (تابناک، ۱۳۸۸/۳/۲۹). لازم به ذکر است که در اجلاس اپیک (۲۰۰۹) نیز «افرایم سینه»

به همین مورد اشاره داشت (علیزاده، ۱۳۸۸، ص ۸۱). در این ارتباط، ناگفته نماند که اسرائیل به عنوان دولتی یهودی، همواره نسبت به «منافع عام یهودیان» در سراسر جهان حساس بوده و بر این مبنا بازگرداندن دیاسپورای یهود به سرزمین اصلی یکی از آرمان‌های اصلی سیاست خارجی این رژیم را تشکیل می‌دهد (حاجی‌یوسفی و اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱).

- ایران در آستانه تهدید برگشت‌ناپذیر:

رهبران اسرائیل از سال ۲۰۰۳ به‌طور مداوم بر مفهوم «نقطه غیر قابل بازگشت»^{۱۱}، به عنوان مبنایی برای تشدید نگرانی‌های امنیتی در مورد ایران و ترسیم نوعی پیش‌بینی مربوط به زمان دستیابی آن به سلاح اتمی تأکید دارند. هر چند برخی تحلیل‌گران بر این باورند که این قبیل ارزیابی‌ها حتی در سطح «بررسی‌های امنیتی» نیز بسیار انعطاف‌پذیر بوده و به‌طور عمده در دایره مساعی تبلیغاتی این رژیم معنا می‌یابد (Pedatzur, 2007, p.519).

- تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر مواضع سایر کشورهای مسلمان:

برنامه اتمی ایران می‌تواند تغییر در مواضع کشورها و گروه‌های میانه‌رو و طرفدار صلح با اسرائیل، کاهش احتمال دستیابی به توافق صلح با سوریه، تقویت گروه‌های مقاومت در برابر اسرائیل و در نهایت محتاط‌تر و محافظه‌کارانه‌تر شدن فرایند تصمیم‌گیری در این رژیم را در پی داشته باشد (همان).

- نکته‌نهایی را به گزینه‌هایی اختصاص می‌دهیم که در جهت مقابله با تهدید ایران هسته‌ای در اختیار اسرائیل قرار دارد، مانند: اقدام نظامی پیش‌دستانه، عملیات نظامی جلوگیری‌کننده، اتکا بر چتر هسته‌ای آمریکا، مذاکره با ایران بر محور خلع سلاح و ترتیبات بازرسی، دفاع فعال، دفاع منفعل، بازدارندگی آشکار و بی‌پرده (Pedatzur, 2007, pp.521-522).

در چارچوب محورهای کلی بالا، سیاست‌های اسرائیل و لابی مدافع آن دامنه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد که در ادامه به مهمترین موارد آن توجه خواهد شد.

الف) مقابله با تهدید ایران و رویکرد «محور شرارت»

از آن‌جا که در چارچوب دکترین بوش و عناصر تشکیل‌دهنده آن، رویکرد مبتنی بر تعیین و معرفی «محور شرارت»^{۱۲} به نخستین صحنه رویارویی آشکار کابینه نوپا با ایران تبدیل شد، بحث مربوط به برداشت اسرائیل و لابی مدافع آن نسبت به تهدید ایران را با همین موضوع آغاز می‌کنیم. در زمینه عوامل مؤثر بر موضع‌گیری بوش درباره محور شرارت و قرار دادن ایران در این چارچوب، از لابی مدافع یهود سخن گفته شده است (گازیروفسکی، ۱۳۸۱، صص ۲۶۴-۲۶۵). در ضمن کسان دیگری به پافشاری افراطی مسؤولان رژیم اسرائیل از جمله نخست‌وزیر وقت (نتانیاهاو) بر نقش تعیین‌کننده ایران در شکل‌گیری حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

¹¹ - the point of no return

¹² - Axis of Evil

اشاره کرده و بر این باورند که رویکرد مزبور زمینه لازم را برای تحریک سازمان‌های یهودی آمریکا مانند «مؤسسه یهود در خاورمیانه» و «کنگره یهودیان»، در جهت ترسیم چهره مخدوشی از این دولت نزد محافل تصمیم‌گیری واشنگتن فراهم کرد (زهرانی، ۱۳۷۸، صص ۱۱-۱۲). برخی دیگر سخنرانی «محور اهریمنی» بوش را معلول ارتباط تنگاتنگ میان نومحافظه‌کاران مسلط بر کابینه وی با نهادهای مدافع منافع یهود مثل «مؤسسه یهودی امور امنیت ملی» دانسته و این موضع‌گیری را نمادی از مخالفت این طیف با خط‌مشی‌های آرام و مماشات‌جویانه‌ای می‌دانند که پیش از این بر دستگاه دیپلماسی آمریکا در برابر تندروهای اسلام‌گرا مسلط بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص ۴۳۴). در همین ارتباط، طیفی دیگر بر نفوذ صهیونیست‌های مسیحی شامل نومحافظه‌کاران مسیحی اوانجلیک، راست مسیحی و سفیدپوستان جنوب بر روندهای تصمیم‌گیری در دولت بوش تأکید کرده و مدعی‌اند پافشاری اینان بر ضرورت حمایت از منافع اسرائیل، در ترسیم چهره‌ای مخدوش از ایران به عنوان یک کشور مسلح به اسلام سیاسی به‌ویژه در قالب محور اهریمنی، تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته است (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۵۳۴).

ب) مقابله با تهدید ایرانی از طریق «سیاست تغییر رژیم»:

ب-۱) نخستین حرکت در قالب ایجاد «دفتر طرح‌های ویژه» شکل گرفت. این مرکز که به ابتکار نومحافظه‌کارانی چون «ولفوویتز» و «داگلاس فیث» (معاون وقت وزیر دفاع) تأسیس شد و از ارتباط تنگاتنگی نیز با لابی یهودی برخوردار بود، سعی داشت که از طریق اعمال سیاست یاد شده (تغییر رژیم) در مورد ایران زمینه را برای تجدید ساختار منطقه‌ای (خاورمیانه) فراهم آورد (بری، ۱۳۸۳، صص ۵۶-۵۷).

ب-۲) تأسیس تشکیلاتی به نام «ائتلاف برای دموکراسی در ایران» در اوایل سال ۲۰۰۲. این نهاد به محوریت شخصیت‌های معروفی چون «مایکل لدین» نخستین مدیر اجرایی «مؤسسه یهودی امور امنیت ملی» و «موریس آمیتای»، مدیر اجرایی وقت اپیک، با هدف جلب حمایت دولت و کنگره از سیاست یاد شده شکل گرفت. همان‌گونه که اشاره شد، تهاجم نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، به نقطه عطفی در پیش‌برد برنامه‌های لابی مدافع اسرائیل برای رویارویی با ایران خاصه از بعد اعمال سیاست تغییر رژیم تبدیل شد. در تشریح انگیزه‌های اصلی اینان، به مواردی چون زمینه‌سازی به منظور بروز تحولات بنیادی در خاورمیانه اشاره شده است، که در راستای حذف صدام باید انجام می‌گرفت (Mearsheimer & Walt, 2006, pp.56-57).

ب-۳) در سال ۲۰۰۳ در خصوص «آینده ایران» یک گردهمایی برگزار شد. در این همایش که با حمایت مراکزی چون «بنیاد دفاع از دموکراسی» به ریاست همسر اسرائیلی تبار «دیوید ورمسر» - کارشناس ارشد در امور ایران و سوریه - شکل گرفت، بر ضرورت تداوم جنگی طولانی علیه ایران، در سطحی فراتر از نبرد علیه عراق تأکید شد.

ب - ۴) مورد بعد به گردهمایی «زمان متمرکز شدن بر ایران؛ مادر تروریسم مدرن» مربوط می‌شود که توسط سازمان یهودی امور امنیت ملی در همان سال برگزار شد. لدین در این همایش بر «ناکارآمدی شیوه دیپلماتیک» درباره تهران تأکید کرده و در جهت پشتیبانی از مفهوم «جنگ تمام عیار» در چارچوب رویکرد تغییر رژیم (در ایران)، از مفهوم دیگری با عنوان «تخریب سازنده» سخن گفت، رویکردی که هم صدا با افرادی چون آریل شارون خواستار «آزاد کردن ایران پس از در هم کوبیدن عراق» بود (آبراهامیان، پیشین، ص ۴۳۷). در نهایت به سخنان افرایم سنیه، معاون اسبق وزارت دفاع اسرائیل، اشاره می‌شود که دست‌یابی ایران به توانایی اتمی را بدتر از انتفاضه فلسطینی دانسته و پیشنهاد می‌کند که مشابه رویدادهای موسوم به «انقلاب نارنجی» اوکراین، جامعه بین‌المللی تلاش کند تا مردم ایران به سرنگون‌سازی این رژیم تشویق شوند (لطیفیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

ج) رویارویی با تهدید ایران و «سیاست تحریم ایران»

در زمینه جلوه‌های مساعی لابی مدافع اسرائیل بر محور پیش‌برد رویکرد تحریم ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ج - ۱) «هاوارد کوهر»^{۱۳} مدیر اجرایی وقت ایپک، در سخنرانی خود در کمیته فرعی روابط بین‌الملل کنگره که مقارن با شروع به کار دولت بوش ایراد می‌شد، بر ضرورت تقویت و تداوم روند تحریم ایران بر مبنای «قانون تحریم‌های ایران - لیبی» (مصوب سال ۱۹۹۶) تأکید کرد. کوهر مدعی بود این تحریم به عنوان سازوکاری مؤثر برای تهدید سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه انرژی ایران، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر توانایی مالی این کشور برای تداوم حمایت از تروریسم و دست‌یابی به سلاح‌های امحای جمعی داشته و از این طریق تهدیدهای این دولت، برای آمریکا و اسرائیل به شدت کاهش می‌یابد (Aipac's Executive, 2001).

ج - ۲) گزارش نشریه «فوروارد» هم در نیمه سال ۱۳۸۴ بر محور «توسعه و گسترش تحرک گروه‌های صهیونیستی» (به‌ویژه ایپک برای اعمال فشار به ایران سخن گفت. به تصریح این روزنامه، در اثر فشار مضاعف لابی یهود برای تشدید تحریم‌ها علیه ایران و محروم کردن آن از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، از سوی کنگره قانونی به نام «قانون ممنوعیت هسته‌ای ایران»^{۱۴} به تصویب رسید که براساس آن، بازرگانان این کشور از حق خرید وسایل و قطعات سوخت هسته‌ای از کسانی که این قطعات را به ایران می‌فروشتند، محروم خواهند شد (Entekhab news, 1384).

¹³ - Howard Kohr

¹⁴ - Iranian Nuclear Prohibition Act

ج-۳) وزیر دفاع اسرائیل در بهمن ماه سال ۱۳۸۸ در پی انتشار نامه رسمی ایران، بر محور آغاز فعالیت غنی‌سازی، خواهان اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه این دولت از سوی جامعه بین‌المللی شد (تابناک، ۱۳۸۸/۱۱/۲۰).

ج-۴) نخست وزیر کنونی این رژیم در پی معاهده تبادل اورانیوم میان ایران، برزیل و ترکیه ضمن استقبال از رویکرد آمریکا مبنی بر تحریم تهران، بر ناکارآمدی این شیوه برای توقف فعالیت‌های هسته‌ای این دولت تأکید کرد (تابناک، ۱۳۸۹/۳/۵).

ج-۵) نتایج در گردهمایی گروه لابی هوادار اسرائیل که در تاریخ ششم مارس سال ۲۰۱۲ در آمریکا تشکیل شد، به تداوم صبر تل‌آویو در جریان سیاست اعمال تحریم واشنگتن (علیه ایران) اشاره داشت و در عین حال تأکید کرد که هرگز اجازه نخواهد داد که مردمش در ترس از نابودی زندگی کنند (تابناک، ۱۳۹۱/۶/۲). وزیر امور استراتژیک این رژیم نیز ضمن پافشاری بر لزوم اعمال تحریم‌های اقتصادی و سیاسی شدیدتر علیه ایران، نسبت به کارساز بودن رویکرد مزبور در مسیر جلوگیری از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای به شدت ابراز تردید می‌نماید (تابناک، ۱۳۹۱/۷/۱۱).

د) رویارویی با تهدید ایران و راه‌کار «برخورد نظامی» با ایران هسته‌ای در زمینه برخورد نظامی با تهدید ایران هسته‌ای، رایج‌ترین سناریوی مقامات اسرائیلی و لابی یهود «حمله نظامی پیش‌دستانه» است؛ راه‌کاری که در تجربه نسبتاً موفق حمله هوایی این رژیم به مرکز اتمی «اسیراک» عراق در سال ۱۹۸۱ ریشه دارد (Iran Rejects Mossad, 2005). برای مثال «ارون فیور»، مدیر وقت بخش امور دفاعی و راهبردی «ایپک» طی سخنانی در کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۴ در خصوص چگونگی رویارویی با فعالیت‌های هسته‌ای ایران، بر ضرورت بهره‌گیری از سیستم دفاعی موشکی «آرو» اسرائیل برای حمله به مراکز هسته‌ای مستقر در تهران تأکید می‌کند (Entekhab, Ibid). در این زمینه، برخی تحلیل‌گران نظامی این رژیم معتقدند که تأسیسات هسته‌ای ایران با «اوسیراک» تفاوت دارد؛ زیرا مکان‌های هسته‌ای آن پراکنده و بیشتر در زیر زمین مستقر شده‌اند، لذا اینان بیشتر بر فعالیت‌های اطلاعاتی - جاسوسی و خرابکاری تأکید دارند (Mitzen, 2006, p.23). در همین مورد به راه‌کار «پرتاب ماهواره‌های جاسوسی از خاک روسیه» توجه شده، تا از این طریق امکان عکس‌برداری از تأسیسات هسته‌ای ایران فراهم آید (Yaphe, 2005, p.77-78). «کازودفسکی» در مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۵ بر محور «حمله طراحی شده آمریکا - اسرائیل به ایران» منتشر کرد، بر نقش خاص توان‌مندی نظامی تل‌آویو به‌ویژه موشک‌های «هارپن»، در تحقق اهداف مورد نظر در این اقدام تأکید دارد (جعفری، همان، ص ۱۴۷). مورد دیگر مربوط است به جریان جاسوسی یکی از تحلیل‌گران مشهور پنتاگون به نام «لاری فرانکلین» به همراه دو تن از رهبران ایپک که تا مرحله «ارائه اسناد مربوط به طرح‌های اجرایی آمریکا علیه ایران» به مقامات اسرائیلی پیش رفت.

ناگفته نماند که بر مبنای پیگیری‌های «اف.بی.آی.» و دفتر ضد جاسوسی وزارت دادگستری آمریکا در آگوست ۲۰۰۴، این پرونده - که به «حلقه فرانکلین، ایپک و اسرائیل» معروف شده بود - بیش از آن که یک پرونده جاسوسی باشد، به میزان توان‌مندی و نفوذ صهیونیست‌های محافظه کار برای وادار کردن این دولت (امریکا) به رویارویی نظامی با ایران مربوط می‌شد. در هر صورت، به‌زعم برخی تحلیل‌گران، با بازداشت «فرانکلین»، «روزن» و «ویسمن» در می و آگوست ۲۰۰۵، ضربه مستقیمی به دستورالعمل تجویزی اسرائیل - ایپک برای جنگ علیه ایران وارد شد (اعتماد، ۱۳۸۸/۱/۲۹).

می‌توان سال ۲۰۰۷ را به عنوان نقطه عطفی در روند نگرش‌پردازی مقامات اسرائیلی در خصوص تهدید هسته‌ای ایران در نظر گرفت. مواضع آشکار رهبران این رژیم بر محور ضرورت مقابله با خطرات اتمی شدن تهران به عنوان «خطری علیه موجودیت»^{۱۵} تل‌آویو (Riedel, 2010, p.11)، با مخالفت صریح سیاستمداران یاد شده با ارزیابی محافل اطلاعاتی آمریکا در مورد «مقاصد و توان‌مندی‌های هسته‌ای ایران» (دسامبر ۲۰۰۷) وارد مرحله جدیدی شد. در این ارزیابی، ضمن تصریح بر توقف برنامه تهران برای تولید سلاح اتمی در سال ۲۰۰۳، به مساعی این دولت در مسیر دستیابی به سلاح مزبور تا اواخر سال ۲۰۰۹ با دید تردید نگاه شده بود، هر چند بر احتمال تقویت دوباره این برنامه در حد فاصل سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ تأکید می‌شد. گزارش یاد شده به مقدمه‌ای بر تحرک دیپلماتیک رهبران تل‌آویو با هدف جلب نظر دولت‌هایی چون روسیه به رویکرد برخورد جدی با ایران تبدیل شد. حرکتی که مورد حمایت بعضی دول اروپایی به‌ویژه فرانسه نیز بود. در همین مورد، می‌توان به نظرات نظامیان اسرائیلی اشاره کرد که با صراحت از توانایی نظامی هوایی این رژیم برای حذف این تهدید حیاتی سخن می‌گفتند (Kazemzade, 2009, p.37-38). ناگفته نماند که در اواسط سال ۲۰۰۹ از سوی مرکز مطالعات راه‌بردی و بین‌المللی در آمریکا، گزارشی بر محور «بررسی حمله احتمالی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران» منتشر شد؛ که در آن سناریوهای مربوط به این نوع برخورد تشریح شده بود (توکان، ۱۳۸۹، فصل سوم).

افزون بر آن، در ژوئیه ۲۰۱۰ (مرداد ۱۳۸۹) سندی توسط بیش از چهل نفر از اعضای مجلس نمایندگان آمریکا به تصویب رسید، که از حمله نظامی اسرائیل به تهران، در صورت عدم تغییر موضع اتمی تهران، حمایت شده بود (bbc.persian, June 2010). در پی اعلام بارگذاری سوخت اتمی نیروگاه بوشهر تا آخر مردادماه سال ۱۳۸۹ نیز موج جدیدی از تحلیل‌های ژورنالیستی بر محور «تشدید امکان حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران» آغاز شد، چنانکه بولتون - نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل - فرصت تل‌آویو برای حمله به نیروگاه بوشهر را بسیار محدود دانست (تابناک، ۱۳۸۹/۵/۲۷). ناگفته نماند که چند روز قبل از این، روزنامه صهیونیستی هآرتص در مقاله‌ای با عنوان «صبح روز پس از حمله به ایران» از پی آمده‌های

حرکت نظامی مزبور در جهت احتمال افزایش فشارهای بین‌المللی حتی از سوی آمریکا برای خلع سلاح اتمی این رژیم (اسرائیل) سخن گفت (تابناک، ۱۳۸۹/۵/۲۲). نخست وزیر اسرائیل در اجلاس رهبران جهان در سازمان ملل که در مهر ماه سال ۱۳۹۰ برگزار شد، مجدداً بر تداوم تهدید ناشی از ایران هسته‌ای برای موجودیت این رژیم تأکید کرد. وی بعد از وقوع انفجار در اتوبوس حامل گردش‌گران اسرائیلی در بلغارستان (تیر ۱۳۹۱)، ضمن متهم کردن ایران به دست داشتن در واقعه مزبور، تهران را به واکنش سختی تهدید کرد (تابناک، ۱۳۹۱/۴/۲۲).

«ضرورت تعیین خط قرمز در برابر فعالیت‌های هسته‌ای ایران»، رویکرد نسبتاً جدیدتری است که از اوایل سپتامبر (۲۰۱۲) در مواضع رهبران این رژیم مشاهده می‌شد (تابناک، ۱۳۹۱/۶/۲۶)؛ دیدگاهی که در جریان سخنرانی نتانیاهو در اجلاس اخیر مجمع عمومی (مهر ماه ۱۳۹۱) با وضعیت خاصی ارائه گردید. وی در نشست مزبور، ضمن معرفی ایران به عنوان «شعبه‌ای از نیروهای قرون وسطایی اسلام رادیکال»، بهار یا تابستان سال آتی را مقطع دست‌یابی آن به اورانیوم غنی شده با درصد بالا برای تولید بمب هسته‌ای دانست و تأکید داشت که تعیین خط قرمز به جنگ نمی‌انجامد و تنها از احتمال بروز یک جنگ احتمالی جلوگیری می‌کند (تابناک، ۱۳۹۱/۷/۶). در ارتباط با این نوع موضع‌گیری باید به چند نکته توجه نمود: اولاً، موضع مزبور در حالی مطرح می‌شد که رهبران آمریکا به طور مکرر بر ضرورت تداوم راه‌کار دیپلماتیک و پرهیز از هر نوع خط قرمز برای پرونده هسته‌ای ایران پافشاری می‌کردند. ثانیاً، از سوی بسیاری از تحلیل‌گران، سخنرانی یاد شده به منزله نوعی عقب‌نشینی از مواضع قبلی این رژیم در خصوص نزدیکی زمان دست‌یابی تهران به سلاح هسته‌ای، تلقی شد. به همین دلیل مراجع امنیتی و اطلاعاتی این رژیم در جهت پاسخ‌گویی به شبهه مزبور به خرابکاری‌های انجام شده در بخش تأمین نیروی تأسیسات هسته‌ای «فردو» استناد داشته و خسارات وارده به آن را دلیلی بر آرامش خاطر نسبی مقامات تل‌آویو دانسته‌اند (تابناک، ۱۳۹۱/۷/۱۱).

نتیجه‌گیری

رویکرد اسرائیل و حامیان آن به ویژه لابی یهودی در آمریکا نسبت به تهدید ایران در طول دهه‌های گذشته با روند خاصی روبرو بوده، که بر مبنای دو ویژگی «تداوم» و «تغییر» قابل تشریح است. وجه «تداومی» آن به رویکرد تنش‌آلود تل‌آویو نسبت به تهران باز می‌گردد که از ابتدای تکوین جمهوری اسلامی تا کنون همیشه در جریان بوده است. از این زاویه، سیاست خارجی رژیم اسرائیل نسبت به ایران همواره از ملاحظه‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و نظامی تأثیر پذیرفته است. در این ارتباط، دامنه‌ای از متغیرهای گوناگون به ویژه رویکرد مذهبی ایران نسبت به اسرائیل، توسعه توانمندی‌های نظامی و تکنولوژیک به ویژه در حوزه توانمندی‌های دفاعی قابل تشخیص است. نکته مهم به تحول برداشت

اسرائیل از وضعیت یاد شده باز می‌گردد؛ به این معنا که در سایه تحولات بعد از یازدهم سپتامبر، مفهوم امنیت در سیاست خارجی رژیم اسرائیل متحول شده و جایگاه ایران در دستور کار امنیتی این رژیم تغییر کرده و از سطح «چالش امنیتی کانونی منطقه‌ای» یا «تهدیدی نامتقارن» به «تهدید وجودی» ارتقاء یافته است. تحول یاد شده از یک سو در فضای حاکم بر مناقشه بر سر پرونده هسته‌ای ایران و از سوی دیگر تحولات سیاسی - اجتماعی خاورمیانه قابل مشاهده است. بر این مبنا، روند تحولات مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای ایران که با دیپلماسی چند جانبه غرب به محوریت آمریکا همراه بود، به فرصتی برای شفاف‌سازی بیشتر دغدغه‌های امنیتی اسرائیل (نسبت به ایران) به ویژه تهدید حاصل از دست‌یابی تهران به سلاح هسته‌ای تبدیل شد؛ وضعیتی که با تحولات خاورمیانه از ۲۰۱۱ مقارن شد و به ترسیم دورنمایی از تشدید زمینه‌های نفوذ ایران در محیط امنیتی این رژیم یعنی غزه و لبنان منجر گردید. عصاره برداشت امنیتی مزبور را در مواضع و دیدگاه‌های تهدیدآمیز اخیر مقامات سیاسی و امنیتی تل‌آویو می‌توان مشاهده کرد، یعنی آنچه در سیاست «تهدید به تهاجم نظامی به ایران» خلاصه شده و به رغم مخالفت‌های گسترده داخلی و بین‌المللی، دامنه پافشاری بر آن به سازمان ملل نیز رسیده است.

در این ارتباط به دو نکته باید توجه داشت: نکته اول به شروطی باز می‌گردد که مقامات رسمی اسرائیل برای اقدام به تهاجم نظامی مطرح ساخته‌اند. شروط مزبور در سه مورد «برخورداری از ظرفیت و قابلیت لازم برای یک حمله مؤثر»، «مشروعیت بین‌المللی برای اقدام نظامی» و «نیاز به اقدام نظامی» خلاصه شده است. تأمل بر شروط یاد شده، نوعی تحمل راه‌بردی را به ذهن متبادر می‌نماید که در پشت مواضع اعلامی این رژیم قرار داشته و احتمال می‌رود که حداقل برای مهار حوادث غیر قابل پیش‌بینی، در صحنه‌های تصمیم‌گیری نهائی برای رویارویی با ایران، نقش آفرین باشد. نکته دوم به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نرم و سخت ایران باز می‌گردد؛ آنچه در فضای پیشبرد رویکرد دفاعی و امنیتی آن از موقعیت خاصی برخوردار است. به طور منطقی، هر نوع اهمال و سهل‌انگاری بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در برآورد راه‌بردی و تاکتیکی ظرفیت‌های مزبور، می‌تواند پیچیدگی‌های شرایط منطقه‌ای را با سرانجام ناگوار و غیرقابل مهاری مواجه نماید که در عین حال، دامنه پی‌آمدهای آن به منطقه محدود نخواهد شد.

منابع

- آبراهامیان، ا. (۱۳۸۴). محور اهریمنی: نمودی از کشاکش بین ایران و ایالات متحده (ترجمه ا. صادقی). *فصلنامه سیاست خارجی*، ۱۹ (۲).
- احتشامی، ا. (۱۳۷۸). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی* (ترجمه متقی و پوستین‌چی). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- احمدی، ع. (۱۳۸۱). ساواک و دستگاه امنیتی اسرائیل. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- احمدی، ک. (۱۳۸۱). قدرت یهود در آمریکا از اسطوره تا واقعیت. راهبرد، ۲۵.
- اعتماد، روزنامه. بازبایی شده از <http://www.etemaad.com> (قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۲۹)
- امیری، م. (۱۳۷۴). ایران و آمریکا: نگاهی دیگر. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۹۶.
- بری، ت. (۱۳۸۳). ریشه‌های صهیونیستی فشارهای آمریکا بر ایران، نگاه، ۴(۴۷).
- تابناک، سایت خبری. بازبایی شده از <http://www.tabnak.ir> (قابل دسترسی در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۹)
- ۱۳۸۸/۱۱/۲۰، ۱۳۸۹/۳/۵، ۱۳۹۱/۶/۲، ۱۳۹۱/۷/۱۱، ۱۳۸۹/۵/۲۷، ۱۳۸۹/۵/۲۲، ۱۳۹۱/۴/۲۲، ۱۳۹۱/۶/۲۶ و ۱۳۹۱/۷/۱۱.
- توکان، ع. (۱۳۸۹). بررسی حمله احتمالی رژیم صهیونیستی به تأسیسات پیشرفته هسته‌ای ایران (ترجمه ح. سیدی، زارعی و عباسی). تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- جعفری، ع. (۱۳۸۸). اتحاد آمریکا و اسرائیل و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه. فصلنامه سیاست، ۳۹(۳).
- حاجی یوسفی، ا. (۱۳۸۲). سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۲.
- حاجی یوسفی، ا. و اسلامی، م. (۱۳۸۸). عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل: ارائه مدلی تحلیلی. فصلنامه سیاست، ۳۹(۳).
- دهقانی فیروزآبادی، س. ج. (۱۳۸۸). امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۱(۱).
- دیلمی، ا. و شجاع، م. (۱۳۸۷). آمریکا و راهبرد بازنگری در مرزهای سرزمینی در خاورمیانه. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۴۶-۲۴۷.
- زهرانی، م. (۱۳۷۸). تروریسم داخلی و جنگ جدید آمریکا. ماهنامه، ۱۵۲.
- سجادپور، م. ک. (۱۳۷۳). سیاست مهار دوجانبه در تئوری و عمل. مجله سیاست خارجی، ۸(۱ و ۲).
- طاهایی، ج. (۱۳۸۹). دین و روابط بین‌الملل؛ نگاهی انتقادی. فصلنامه روابط خارجی، ۲(۴).
- طباطبایی، ع. (۱۳۸۵). لابی یهودیان آمریکا، کارگزار تحریم ایران. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۰(۱).
- علیخانی، ح. (۱۳۸۰). تحریم ایران، شکست یک سیاست (ترجمه م. متقی‌نژاد). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- علیزاده، م. (۱۳۸۸). کنفرانس ۲۰۰۹ آپیک. ماهنامه، ۲۳۴.
- کاردان، ع. (۱۳۸۶). ذهنیت امنیتی مقامات اسرائیل نسبت به برنامه هسته‌ای ایران. ماهنامه اطلاعات راهبردی، ۵.
- کیوان حسینی، ا. (۱۳۸۸). لابی یهود و سیاست خارجی آمریکا (با تأکید بر تصویرسازی لابی یهود علیه ایران). تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

گازیروفسکی، م. (۱۳۸۱). مواضع جدید دولت بوش نسبت به ایران. *راهبرد*، ۲۳.

لطیفیان، س. (۱۳۸۴). برآورد تهدید سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه و راه مقابله با آن. *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، ۱۲ (۲).

مک کین لای، ر. د. و لیتل، ر. (۱۳۸۰). *امنیت جهانی، رویکردها و نظریه‌ها*، (ترجمه ا. افتخاری). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هادیان، ح. (۱۳۸۵). رویکرد امنیتی - نظامی و اطلاعاتی اسرائیل پس از ۱۱ سپتامبر. *گزارش راهبردی*، ۴.

هادیان، ح. (۱۳۸۹). برنامه هسته‌ای ایران: تکثیر دیدگاه‌ها و زمینه‌های گفتگویی. *فصلنامه سیاست*، ۱.

- AIPAC.org. (1999, February 5).
- AIPAC.org. (March 2, 2000).
- Aipac's Executive Director testifies in support of ILSA renewal (2001). available at: <http://www.Aipac.com>, (accessed on 2011, January 12).
- Aras, B. (2000, June). Turkish- Israeli-Iranian relations in the nineties: Impact on the Middle East. *Middle East Policy Council*, vii(3).
- Baranaby, F. (1993). *How nuclear weapons*. London: Rutledge.
- Barnet, M. (1991). From cold wars to resource Wars: The coming decline in U.S Israeli relations?. *Jerusalem Journal of International Relations*, 13.
- BBC.Persian (2010, June).
- Brezinske, Z.; Brent Scowcroft, B., & Murphy, R. (1997). Differentiated containment. *Foreign Affairs*, 76(3).
- Clawson, P. (1995). What to do about Iran. *Middle East Quarterly*, Xlv(8).
- Goldberg, J. J. (1996). *Jewish Power: Inside the American Jewish Establishment*. Massachusetts: Addison-Wesley.
- Hunter, S. (1990). *Iran and the World: Continuity in a revolutionary decade*. Bloomington: Indian University Press.
- Indyk, M. (1994). Dual containment in East. *Foreign Affairs*, 73(2).
- Iran rejects Mossad Nuclear Claim (2005). BBC News Online. available at: <http://News.BBC.co.uk>, (accessed on 2011, February 10).
- Kileman, A. (1990). *Israel's global reach: Arms as diplomacy*. State University.
- Lake, A. (March April 1994). Confronting backlash states. *Foreign Affairs*, 73(2).
- Lipset, S. M. (1997). *American exceptionalism, A double edger sword*. New York: WW Norton & Company
- Marshall, R. (1996). The U.S- Israel war on terrorism, *Washington Report*. 3.
- Mearsheimer, j. j., & Walt, M. (2006). The Israel lobby and U. S. foreign policy: *Middle East Policy*, XIII(3).
- Mitzen, J. (2006). Anchoring Europe Civilizing Identity: Habits, Capabilities and Ontological Security, *Journal of European Public Policy*, 13(2).
- Paolucci, H. (1991). *Iran, Israel and the United States*. New York: Griffon House.

- Parsi, T. (2007). *Treacherous Alliance: the Secret Dealings of Israel, Iran, and the United States*, London: Yale university Press.
- Pedatzur, R. (2007, Dec). The Iranian nuclear threat and the Israeli options, *Contemporary Security Policy*, 28(3).
- PIncus, W. (September 10, 1999). Iran, Iraq Could Join Missile Threat to U. S., *Washington Post*.
- Reppa, R. (1974). *Israel and Iran*. New York: Praeger.
- Schiff, Z. (2006). Israel's War With Iran, *Foreign Affairs*, 85(6).
- Schroeder, P. W. (1994). The New World Order: a Historical Perspective. *The Washington Quarterly*, 17(2).
- Shahak, I. (1997). *Israeli Nuclear and Foreign Policies*. London: Pluto press.
- Sick, G. (2003). Iran: Confronting Terrorism. *The Washington Quarterly*.
- Takeyth, R. (2006-07). Iran, Israel and the Politics of Terrorism, *Survival*, 48(4).
- Terry, J. (2005). *U. S. Foreign Policy in the Middle East, the Role of Lobbies and Special Interest Groups*, London: Pluto Press.
- Timmerman, K. (1993, October 4). Iran: Ever More Threatening. available at: www.Jinsa.com, (accessed on 2011, February 10).
- Yaphe, J. S. and Lutes C. (2005). Reassessing the implications of a nuclear-armed Iran. Washington, D. C: Institute For National Strategic Studies, National Defense University.

